

ابهت و احتشام از جبهه جلالتش چون قرص ماه در شب دیجور تابان و مانند رایت فتح در میان لشکر منصور نمایان است.

و هم در زمانی که صبی مهد بود سزای آن داشت که ولیعهد شود، ولی به ملاحظه مصالح چند آن نور چشم اعز را به منصب جلیل امارت نظام که عمده و نخبه مراتب عظام است [۲۵۹] سرافراز فرموده طوراً بعد طور منظور نظر تربیت و اصطناع و وجهه قبول و استحسان فرمودیم، و این مقام محمود را به مفاد *وَأَيُّهَا الْحُكْمَ صَيِّباً*^۱ در حق او اعطا و به درجه اعتبارش افزودیم به حکم *أرياب الدّول ملهون* به صرافت عزم همایون و الحاح تمامی اهل مملکت از منتسبان سلطنت و مقربان حضرت و هواخواهان دولت و علمای دین مبین و رؤسای شرع متین به منصب جلیل و مقام نبیل ولایت عهد سلطنت و رتبه رفیعه و درجه منیعه وراثت تاج و تخت خلافت که امنع مقامات و ارفع درجات اعتلاست به مبارکی و میمنت و فرخندگی و سعادت سرافراز و مفتخر و این ودیعه بدیعه و دُرّ مکنون و سرّ مخزون را به رای اعلای کلمه دولت و ادلای تمام حجّت مدخر فرموده او را از تمامی زادگان سلطنت و نوباوگان خلافت برگزیدیم.

میان او و نگین دولت حدی فاصل نگذاشتیم و ما بین او و سریر حشمت سدی حایل نداشتیم، و جناب جلالت مآب نظام الله *مجدوالدّولة والاقبال قواماً للعرّ والعظمة والاجلال اعتمادالدولة العلیة اعتضادالشوكة السّنيه اشرف امجد ارفع صدراعظم افخم میرزا- آقاخان را که به اصابت رای ثابت او دولت قاهره ایران را جمال و بهجتی رسا و بها و عدتی لاتحصى حاصل است، ممالک محروسه را پایه اعتبار و عزّت بالا رفته و مایه شوکت رونق و نما گرفته است، همچنانکه در بساط پهناور سلطنت همایون ما به پایه بلند و مقام ارجمند وکالت مطلقه مفتخر است به کفالت فرزند معزی الیه نیز سرافراز و بهره ور فرمودیم، و بدین طراز جلی که مکمل هر زیور*

وحلی است جمال اقبال فرزند معزی الیه را آرایش افزودیم تا نهال دولتش در جویبار تربیت ملوکانه مانشو و نما یابد و پایه حشمتش به درجات قصوی ارتقاگیرد و سنن سنیه ما را مقتفی شود و آثار علیه ما را مقتدی آید بدانچه مرضای الهی را جالب است اعتیاد جوید و از هر چه نه بر وفق رضای اوست احتراز نماید، تعمیم کلام در این گونه مقام برای جمع مکارم و سلب ذمایم و سیاست ملک و حراست خلق و بطش بجا و رفق به سزا و قبول پوزش و عفو لغزش و عقوبت ظالم و اعانت مظلوم و دیگر آداب جهانداری و رسوم شهریاری کافی است و تفقد از احوال چاکران بزرگ محترم که حقوق خدمات ایشان همواره در نظر همایون ما لایح و مراتب زحماتشان در مرآت ضمیر اقدس اعلی هویدا و واضح است و کذلک پاس داری خدمات کل خدم و حق گزاری از قاطبه حشم و رعایت عموم رعایا و برابری که ودایع حضرت کردگار قدیر و صنایع قلم تقدیرند از اعظم مقاصد نیّت همایون پادشاهی و اقدام موجبات مرضات آلهی و مایه فوز و فلاح و باعث رشد و صلاح خواهد بود، ولی در دو خصلت بزرگ از تفصیل به اجمال قناعت نشاید و از الزام به اهمال کفایت نیابد.

یکی توقیر جانب علمای اعلام و سادات و فضیله ذوی الاحترام که حمات شریعت اسلامند و رعای ملت حضرت سیدالانام علیه الصلوة والسلام.

و دیگر حفظ رسوم سلم و صفا با دول دوست کامل الولا که موالیان معاهدند و دوستان مواحد و در ولایت عهد آن فرزند بی همال با نواب همایون ما هم رأی و موافقند و دوام و استمرار این منظور مبارک را مایل و شایق، لاجرم زلال مودت ایشان را از غبار کدورت صافی باید داشت و موثیق و عهدشان را پیوسته مراعی و موافی باید بود تا از زمرة **وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ** خارج و به مصداق موثیق و

وَالْمَوْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا^۱ داخل شوند، چراکه از آن یک اعلام دین بر
افراشته و از این یک غبار کین برداشته خواهد بود می باید.
به مدلول هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ^۲ کل اعمام و اخوال کرام و
منتسبان دولت ابد فرجام و وزرای فخام و امراء اعظام دربار گردون
احتشام و خواص حضرت و خدام آستان معدلت آیت و رؤسای
لشکر و حکام و ولات کشور و کافه خدم و قاطبه حشم و جمیع اهالی
مملکت از دور و نزدیک و ترک و تاجیک فرزندان معزی الیه را نایب
بالاستحقاق سلطنت و وارث گاه و دیهیم خلافت و ولیعهد دولت
ابد آیت دانسته، اوامر و احکام او را تالی اوامر پادشاهی و تخلف و
عدول را اعظام کبایر و مناهی دانسته در عهده شناسند.
تحریراً فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۴.

اتفویض وزارت ولیعهد به میرزا کاظم خان نظام الملک

و چون گوش حضار آن انجمن از درر غرر عبارت رنگین و اشارات شیرین آن نامه
و منشور گرامی گرانبار شد، دستخطی که در تفویض وزارت نواب قمر رکاب
شاهزاده معظم مکرم ولیعهد ادام الله تأییده به جناب نظام الملک بر صفحه یرلیغ
بلیغ سلطانی چون بنفشه خط بر عذار نسیرین خدان زینت افزوده بود قرائت کردند،
و بدین شرح استماع رفت:

میرزا کاظم خان نظام الملک از نوکران خاص و تربیت یافتگان
مخصوص ماست، همیشه در حق او التفات بزرگ فرموده ایم و از
سایر اقرانش ممتاز و مفتخر داشته ایم، اکنون که ولایت عهد را به
وجود امیر محمد قاسم خان فرزند ارشد گرام خود مزین فرموده ایم او
را نیز به وزارت و پیشکاری آن فرزند سرافراز فرموده از همگانش

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۷: و چون پیمان بندد به عهد خود وفا کند.

۲. سوره جاثیه، آیه ۲۹: این نامه ماست که به حق با شما سخن می گوید.

برتری فرمودیم، البته در خدمات فرزند ارجمند ما ولیعهد خودداری نکند.

فرمان وزارت و پیشکاری جناب جلالت نصاب نظام الملک

آنکه بعد از تعلق رای جهان آرای اقدس همایون ملوکانه به تفویض ولایت عهد سلطنت و وراثت تاج و تخت خلافت به عهده استحقاق و ذمه استیصال نور چشم اعزاز ارجمند بی همال مصباح مشکوه روح مفتاح ابواب فتوح قره باصره [۲۶۰] سلطنت و جهانداری، غره ناصیه خلافت و شهریاری، یگانه فرزند والا گهر با احتشام قاسم خان امیر عساکر منصوره نظام و پس از فراغ از تهیه ملزومات این مهم فرخنده آغاز خجسته انجام عزم همایون و نیت سعادت مقرون تعلق ثانوی بر آن گرفت که همچنانکه فرزند اسعد اکرم معزی الیه را از سلک شاهزادگان عظام و زمره فرزندان کرام برگزیدیم و به چنین موهبت عظمی و عظمت کبری مخصوص فرمودیم، یکی از اجله چاکران دربار و افاخم بندگان حضرت عظمت مدار را هم که قامت قدر و اعتبارش به زیور قبول ما آرایش و پایه عز و افتخارش به الطاف خاطر اقدس برتری و فزایش یافته باشد، برای وزارت و پیشکاری فرزند اسعد معزی الیه منتخب فرمائیم تا بدین واسطه مراجع شاهانه نسبت به آن فرزند کامل و عواطف ملوکانه را به درجه قصوی متواصل فرموده باشیم، در احوال اکابر عتبه علیه خلافت و اعظم سده سنیه جلالت نیک نظر فرمودیم ذات صداقت سمات و شخص جلالت صفات جناب فخامت نصاب نبالت و شهامت اکتساب ابهت و مناعت انتساب فدوی زاده خاص دولت جاوید قرار مقرب دربار گردون مدار شخص دویم دولت علیه میرزا کاظم خان نظام الملک سرفراز این پایگاه منبع و شایسته چنین جایگاه رفیع آمد؛ زیرا که

علاوه بر ارادت فطری و صداقت جبلی و کرامت حسب و شرافت نسب که در هر کدام از این مخایل حائز قصبات سباق و در هر یک از این اوصاف یگانه و طاق است از بدو جوانی و عنفوان شباب نیز نهال وجودش از تابش آفتاب مرحمت ما نشو و نما یافته و در سن حدائث و عهد صببی در محافل کسب علوم در سلک مقریان ما منظوم و در مجالس اقتناء روایت طرف خطاب ما بوده است، و نیز به واسطه ملازمت حضرت که همیشه رسوم بندگی را مراقب و شرایط خدمت را مواظب بوده است بیشتر از سایر چاکران آستان سلیقه همایون ما را تجربت کرده و بر دقایق مضممرات ضمیر منیر ما معرفت بهم رسانیده است، نقد عیارش از بوته امتحان خالص و سببیکه ارادتش از محک تجربت سره و صافی برآمده است، و از مبادی سلطنت روزافزون هم که مصدر مهام عظیمه و منشأ امور خطیره شده و امر جلیل وزارت مالیات و ریاست دفتر معاملات کل ممالک محروسه را که به عهده او محول بوده، نظم وافی و ربط کامل و کافی داده، و فضلاً علی ذلک از کثرت ممارست به مهام مملکت چنان خبرتی به سزا از دقایق و رموز دولت بهم رسانیده که دیگری را با او مقام مساهمت و پایه مشارکت باقی نمانده است.

لهذا به اقتضای لیاقت و کفایت جناب مشارالیه به ضمیمه مناصب علیه و مدارج رفیعه که اکنون در دولت ابد قرار در عهده دارد، منصب وزارت و پیشکاری فرزند اعز ارجمند معزی‌الیه را نیز به او محول فرمودیم و چنانکه معزی‌الیه از سلک فرزندان گرام برگزیده شد جناب مشارالیه را هم از زمره چاکران دربار همایون به این امتیاز جلی قرین افتخار ساختیم که در نظم و نسق امور و رتق و فتق مهام فرزند معزی‌الیه لوازم اهتمام و مجاهدت مالاکلام به عمل آورده بدانچه شایسته ارادت و سزاوار صداقت بدانند عمل نماید.

مقرر آنکه کل اعمام و اخوان کرام و منتسبان دولت ابد فرجام و وزرای فخام و امنای دربار گردون احتشام و خواص حضرت و خدام

آستان معدلت و رؤسای لشکر و حکام و ولات کشور و کافه خدم و قاطبه حشم و جمیع اهالی مملکت از دور و نزدیک جناب مشارالیه را وزیر و پیشکار بالاستقلال فرزند معزی الیه دانسته در عهده شناسند. تحریراً فی چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۴.

چون این کار به پایان رفت و این ولایت عهد محکم گشت جناب جلالت مآب صدراعظم زبان به ادای تهنیت بگشاد و بر پای حضرت ولیعهد بوسه داد، و وزرای مختار دول خارجه نیز تحیت و تهنیت گوی شدند و علما و فضلا به ثنای شهریار و دعای دولت ابدمدار رطب اللسان آمدند و رخصت انصراف یافته در خدمت جناب صدارت و اتفاق وزیر دول خارجه به حضور مبارک حضرت اعلیٰ اعلیٰ الله اوامر رفتند و مورد الطاف شاهنشاهی شده بازگشتند. و هنگام بار عام در رسید و شاهنشاه ایران با اثانه و پیرایه های خاص شاهانه به بارگاه بزرگ توجه فرموده، سلیمان وار بر فراز صرح ممرد جلوه کرد و ارباب حضور از نزدیک و دور بر وی نماز بردند و چون ذره در خورشید بیدار همیون محو فرو ماندند.

پس از جلوس مسعود، جناب جلالت مآب آصف عهد را مخاطب فرموده از میامن ابن جشن مهیا و عیش مهنا و عهد سدید و امر جدید سخنان شاهانه تقریر رفت و سمع آن جمع را صدف لؤلؤ شهوار فرمود و در شایستگی جناب نظام الملک بدین منصب جلیل و رتبت نبیل توصیفی سزاوار فرمایش کرد و بعد از احتشام کلام حشمت بنیان خطیب بلیغ طلیق اللسان بر رسم معهود خطبتی در خور عرضه کرد و شمس الشعراء سروش اصفهانی به انشاد مدحت مناسب این وقت آهنگ برکشید و قصیده فریده ای که در تهنیت نصب ولیعهد منظوم داشت به پایان برد.

و شاهنشاه بعد از مکالمه با جناب آصف جاه از بارگاه عام به خلوتگاه خاص بازگشت و سه ساعت به غروب خورشید مانده به فراز قصر بهشت آئین رفته به نظاره آن بهشت پر آذین توجه فرمود و بر رسم اعیاد اهل سلام به حضور قیام کردند، و امرا و وزرا جای بر جای به پای ایستادند و ارباب طرب به سرود و رود و نای دست و نای گشادند، و داد عشرت دادند. [۲۶۱] بعد از ساعتی حضرت شاهنشاهی عزیمت خلوتگاه و آرامگاه فرمود و چون شب درآمد خلایق به عیش پرداختند و عرصه میدان را رشک هشتم سپهر ساختند.

و دیگر روز که پانزدهم شهر ربیع بود جناب جلالت مآب اشرف صدراعظم یک صد و پنجاه (۱۵۰) تن از سران و ارکان و امرا و عظاما را هم در عمارت روز گذشته دعوت نمود و مطربان مخصوص شوخ و شنگ و مغنیان خوش آهنگ مجلس صحبت را گرم و دل‌های سخت را نرم نمودند، و در آن هنگام عشرت فرجام، جبه‌ای که با پولک زرین و شمسه مرصع زینت داشت به خلعت وزارت جناب جلالت نصاب نظام‌الملک از حضرت شاهنشاهی عنایت شد و زیب بر ساخت و به دعا و ثنای شاهنشاه بنده‌پرور جود گستر پرداخت. و میرزا مهدی خان منشی باشی نظام که در نظم و نثرش قدرتی تمام است قصیده فریده در مدحت جناب صدراجل اعظم معروض داشت و یک صد و پنجاه (۱۵۰) تومان صلت و جایزت یافت و تمامت آن در مجمع‌الفصحا مرقوم خواهد شد و این چند بیت نمونه‌ای از آن قصیده است:

جهان فخر و معالی سپهر مجد و جلال
 طراز مسند اقبال صدر نیک خصال
 مگر به همت او عاشق است فیروزی
 که روز و شب ز پیش می‌دود به استعجال
 کشیده سطوت حکمش قلم به خط قضا
 گرفته سرعت عزمش سبق ز پیک خیال
 ایبا ستوده خصالی که جام مسکینان
 ز صاف باده احسان تست مالامال
 ملک‌پرستی آئین تست و شبهت نیست
 در این قضیه که پیداست نیت از اعمال
 نعوذ بالله از این نکته و بوی شرک مبر
 منزه است ز مانند ایزد متعال
 ز کنه ذاتش چون قاصر است فکرتها
 به سایه باید کردن ز اصل استدلال
 کجا گذاشته‌ای بی‌رضای شاه قدم
 کجا نگاشته‌ای بی‌صلاح ملک مثال

ز کارهای یکی عشرت ولیعهدیست
 که دیده ملک و ملک بودش از دنبال
 کنون بنای خلافت گرفت استحکام
 چو دین احمد کز مرتضی گرفت جمال
 میانه وزرا هیچ کس عدیل تو نیست
 هزار بار بر این نکته رانده‌ایم امثال
 چه وقع دارد در جنب ماهتاب چراغ
 چو نور بخشد در پیش آفتاب هلال
 ز صد هزار موحد یکی بود چو اویس
 ز صد هزار مؤذن یکی شود چو بلال
 نیافته است کسی فعل صارم از سکین
 نساخته است کسی کار مغفر از خلخال
 به نیشتر نتوان گفت حربۀ خونریز
 بدین دلیل که خون می‌چکاند از قیفال

بالجمله آن مجلس عالی تا سه ساعت قبل از غروب همچنان به مبارکی و سرور
 برپای بود، آنگاه که زمان توجه سلطانی به عمارت فوقانی و تماشای میدان رسید،
 جناب صدراجل اعظم به حضور حضرت شاهنشاه گیتی پناه شرفیاب شدند و شب
 در طالار به تماشای آتشبازی و چراغان با شاهزادگان عظام حضور داشتند.

ذکر مجملی

از اوضاع چراغان و آدین

میدان درب بارگاه حضرت شاهنشاه

چون در این جشن همایون که در معنی عیدی سعید روز افزون بود عموم خُرد و
 بزرگ و تازیک و ترک و امرا و وزرا و برابا و رعایا به شعف تمام به عیش مدام جواز
 داشتند هر یک به اندازه خویش از کم و بیش داد عیش دادند و دل بر سرور و سور
 نهادند و اهل حرفت و مکسب بازار و رسته دکاکین خویش را به بافته‌های کشمیر و

تافته‌های حریر بیاراستند، و بازرگانان کاروان سراهای نشمین خود را از زیب و صفا و فر و بها با زینت پرتاوس و طلعت چتر کاوس انباز داشتند، چاکران دربار نیز در میدان پیشگاه خسروی رنگهای مانوی ریختند و نقشهای آذری برانگیختند.

از جمله به حکم نواب والا شاهزاده محمدتقی میرزا حاکم دارالخلافه، میرزا موسی وزیر و محمود خان کلانتر صفحه آن میدان را چون بهشت به هشت قسمت منقسم و هر قسمت جدائی را به عهده کدخدائی گذاشتند، و چهار خیابان آراسته ساخته شد و سروهای چوبین در هر رسته پرداخته آمد و بر وضعی منظم هر شب به اشکال مختلفه چندین هزار شمع و چراغ بر آنها افروخته می‌گشت.

هم به اشارت حاجی علی خان حاجب الدوله نجاران تختی از چوب بر شکلی خوب در غایت رفعت و وسعت مشتمل بر ستونهای رفیع و کنگره‌های بدیع در برابر منظر قصر شاهنشاه عصر بر پای نمودند و بر یکایک ستونهای آن تخت چون گلشن آئینه‌های صافی روشن نصب کردند و کل اطراف آن را طبقه به طبقه به شمعدانهای مختلفه بلور و شمعهای کافور مشحون داشته هر شب از کثرت شموع و چراغان چون برجی بر اختر درخشان یا درجی پر گوهر بدخشان بود و نیز تختی دیگر در میان میدان قورخانه چیان پرداختند و به نحوی خوش گرداگرد آن را ستونها افراخته در سراسر ستونها و طاقها، آئینه‌ها و چراغها نهادند که در هر شب سه هزار (۳۰۰۰) چراغدان بر اطراف و فراز آن می‌افروختند.

بالجمله در هر شب به ترتیب و ترکیب صد هزار (۱۰۰۰۰۰) چراغ در آن میدان آراسته‌تر از باغ افروخته می‌گردید و مطربان خوش آهنگ به بانگ نای و چنگ روح نکیسا و بارید را شرمنده داشتند، به تاثیر نوای رود و سرود زهره را از آسمان فرود می‌آوردند و از صنایع آتشیاری چندان ماه و آفتاب هوا می‌گرفت که عالم روشن می‌گشت و غرش زنبوره و نفیر کوس و سورنای، گوش ساکنان گردون به سیماب می‌انباشت، در هر گوشه از آن میدان چون چمن بیدلان با دلیران هم انجمن و در هر حجره از فراز و فرود هزار زهره جبین هم سخن بودند، حال رندان از باده ناب خراب و جان زاهدان از آتش حسرت کباب، ارباب عمایم دستارها به کلاه سیاه بدل کرده به تماشای آن عیش حضور بر غایبان دور مفاخره کردند و با کمال ضنّت دیگر شب بی‌منت دوستان را بدان بوستان آوردندی، بازارها از کثرت گلرخان

گلزارها بود و اسواق شهر با اطباق چرخ برابری می نمود [۲۶۲] و زبان زمین و زمان به این گونه ابیات مترنم می گشت:

لمؤلفه

یافت در دهر اساس طرب از نو تاسیس
 دوده انس به عشرت همه گشتند انیس
 جرعه نوشان همگی باده فشاندند به کاس
 خرقه نوشان همگی شیشه نهفتند بکیس
 دست افشان شده هر شوخ بری از توقیر
 پای کوبان شده هر شیخ عری از تلبیس
 زاهدان دست زنان تا بقمر صیحه و صوت
 شاهدان رقص کنان تا به کمر طره و گیس

علی الجمله سه شب آن شور و شغب در شهر و کوی و سراها و میادین مقرر بود و هر شب قریب پنجاه هزار (۵۰۰۰۰) کس از مردم مختلف در میدان مختلط و ذهاب و ایاب داشتند، از اهتمام آجودان باشی نظام، کس را صداعی و نزاعی و جدالی و ملالی روی نداد.

و شب چهاردهم آتشبازی میدان از صنایع و بدایع فرنگستان بود و معلم توپخانه مؤسس آن گشت و شبان دیگر اهالی قورخانه بدان خدمت مخصوص بودند و تمامی انعام و خلعت یافتند.

و به روز شانزدهم این ماه میمون سفرای دول متحابه خارجه از روم و روس و انگلیس و فرانسه و صاحب منصبان و تبعه آنان را جناب جلالت نصاب الملک در عمارت باغ بر خوان و داد دعوت کرد و بدان مضیف منیف حاضر شدند. در آغاز ورود در عمارت جنوبی وقوف کردند، مغنیان و مطربان بنیاد نواسازی و چنگ نوازی نهادند و میهمانان در آن مجلس عالی چای و قهوه آشامیده، پس از وزرای مختار و وزیر دول خارجه و امرای بزرگ دربار به طالار دو رویه که به حکم جناب میزبان به میز و صندلی و دستار خوان و طعامها و شرابه‌های گوناگون رنگارنگ مشحون بود رفته جا بر جا نشستند و بر سر خوان اطعمه الوان به اظهار و داد و اتحاد و مواسات و مصافات و مهربانی و خوشنودی بر یکدیگر سبقت گرفتند و مجلس را

گرم داشتند. موزیکان نوازان از دو جانب بناوختن نای و شیپور دلها را به سور و سرور آوردند و آن مجلس نیز به مبارکی و سعادت مختوم شد.

و حضرت اقدس شاهنشاه بر سنت سنیه روز گذشته به عمارت فوقانی فراز درگاه دیوانخانه توجه و جلوس فرمود، و در صفحه میدان خنیاگران و رود سازان به لعب سازی و بریط نوازی قرار از خاطر دلدادگان بردند و صنایع خود را بر نظر مبارک سایه یزدان عرضه داشتند، و پس از ساعتی قبله عالم و عالمیان مراجعت به عمارت دیگر فرمود.

و چون شب در رسید چنانکه بدان اشارت رفته دیگر بار سطح زمین غیرت چرخ برین شد و چندین هزار شمع تابناک چون انجم افلاک درخشیدن گرفت.

لمؤلفه

دخان نار مشعبد نمود گردون خیره
 فروغ ماه بلاغت نمود گیتی انور
 فشانند اژدر روئین شرر زکام چو تنین
 کشیده دیو دژ آگین فغان ز نای چو تندر
 نزیست شیطان بر چرخ از شهاب مجدد
 نماند ظلمت بر خاک از شعاع مکرر
 هزار برج و بهر یک عیان هزار ستاره
 هزار باغ و بهر یک روان هزار صنوبر
 کدام صاحب دانش بدید از سر بینش
 ستارگانی از آتش، صنوبرانی از اخگر

ساعتی چند از شب به عیش و سرود و رود و چراغان و آتشبازی به سر رفت.
 دیگر روز که هفدهم شهر ربیع و روز مولود حضرت رسول شفیع صلی الله علیه و آله بود
 ملک الملوک اسلام آن روز کمافی السابق عید بزرگ دانسته مانند ایام اعیاد به تمجید
 و تعظیم آن روز مبالغتی کامل فرمود و صلاهی سلام عام در دادند. و حضرت دارای
 سکندرشان شاهنشاه ایران با حشمتی و شوکتی فزون از اندازه تقریر و تحریر در
 بارگاه بزرگ بر تخت مرمر جلوس فرمود و تمامت شاهزادگان خاقان نژاد و امیران
 قآن نهاد به حضور همایون فایز شدند و صف در صف ورده در رده قیام جستند، و

اعلیحضرت ملک الملوک اسلام از شرافت این عید سعید میمون عمّت میامنه با جناب جلالت مآب صدراعظم که خاتم صدور است رشته گفتار در پیوست و از سعادت این روز که میلاد حضرت خاتم الانبیاست سخنان نیکو بیان فرمود.

جناب فخرالصدور پاسخ عرضه داشت که چون خاتمه عیش و سور شاهزاده بزرگوار ولیعهد دولت ابدمهد به روز عید ولادت حضرت ختم الرسل اتحاد و اختتام یافته، امید واثق و رجای صادق است که چنانکه شریعت مطهره حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را تا ابد قوام و دوام است، این دولت ابدمدت نیز تا قیام قیامت با شریعت مطهره حضرت نبوی صلی الله علیه و آله مستقر و متحد و مستقل و مستبد بماند.

و این عرض حکیمانه را از حضرت ملک الملوک و حضار انجمن حضور مبارک به فال میمون و از الهامات و فیوضات ایزد بی چون شمردند. پس بر رسم مقرر خطبه بلیغه معروض افتاد و میرزا محمدعلی خان شمس الشعرا قصیده متناسب بر خواند و زبان روزگار و اعوام در دعای دولت و بقای ملک شاهنشاه اسلام بدین ابیات پخته و خام مؤلف مترنم بود:

عید مولود رسول تازی	باد فرخنده به شاه غازی
ناصرالدین شه اسلام که هست	ناصر دین نبی تازی
تا که ری گشته مقرر شه عهد	فخر بر چرخ کند هر رازی
پشه با عونش و زور پیلی	صعوه با فرش و پرّ بازی
باد از خلقش در عطاری	خاک از چهرش در بزازی
نصر با موکبش اندر رفتار	فتح با رایتش اندر بازی

علی الجملة این عید سعید به مبارکی و میمنت درگذشت و به هنگام عصر شاهنشاه عصر مانند روزهای گذشته پیشین ساعتی بر عمارت فوقانی قصر صعود و پرتو نزول افکننده به نظاره ارباب حضور و استماع نغمه ریاب و طنبور پرداختند و این عیش مهنارا به عید ولادت خاتم الرسل مختوم ساختند و به اطلاق اسرا و انفاق فقرا و بذل و بخشش بر جان نثاران و اکرام و انعام بر خدمتگزاران بسطی تمام رفت و دستی دراز گشاده گشت و شعرای معاصرین در این باب قصاید غزّا عرضه کردند و به صلوات و جوایز بسیار بهره مند گشتند، و من بنده را اگر چه فراغ مدح گوئی نبود

ولی در این وقت مبارک مدحتی و تهنیتی واجب شمردم و این قصیده را [۲۶۳] معروض داشتم و جسارت کرده در این مقام بنگاشتم:

لمؤلفه

فراشت رایت عیش و طرب به گردون سر
 نهال مجد و شرف گشت سبز و تازه و تر
 صفا شد آن را بود و وفا شد آن را تار
 سخا شد این را برگ و صفا شد این را بر
 یکی نهال برومند پرورید سپهر
 که علم وجود و بزرگش شاخ و بیخ و ثمر
 یکی سحاب گهر بخش گسترد قضا
 که سایه و نم و بارانش زر و سیم و کمر
 برای نصب ولیعهد امیر قاسم خان
 خجسته جشنی آراست شه در این کشور
 چنانکه خواست بدو داد خلعت و منشور
 سرو برش شد رتبت فزای تاج و کمر
 خلف که باشد آنکو بود خلیفه باب
 پسر که باشد آنکو بود به شبه پدر
 چو بی طراوت باشد چه خوانیش چشمه
 چو بی حلاوت باشد چه خوانیش شکر
 کسی ندیده که از کوره سرزند سنبل
 کسی ندیده که از شوره بر دمد عبهر
 ز مهر پرتو زاید ز ماه هم تابش
 ز باغ گلبن خیزد ز بحر هم عنبر
 چو پور خسرو شایسته ولایت بود
 بدین ولایت مخصوص گشت و مستظهر
 ز هر چه زاده خسرو نکوتر است امیر
 ز هر خلیفه که بهر رسول به حیدر

ز هر چه کشور کاندز جهان به است ایران
 که دل اگر چه ز تن خورد تر به از پیکر
 ز هر چه سلطان اعلی است ناصرالدین شاه
 که مهر اگر به میان لیک به ز هفت اختر
 شگفتم آید کاندز تنی دو عالم را
 چگونه تعبیه کرده است ایزد داور
 هزار گیتی بنهفته در یکی مردم
 هزار گردون بسرشته در یکی گوهر
 هنوز بیضه شمشیر او بخارا بود
 که بود خارا از بیم آن کفیده جگر
 هنوز آهن پیکان او در آتش تافت
 که چرخ قوسی آماده داشت هفت سپر
 بلند سرو نباشد چو قد او به خرام
 تمام ماه نیاید چو روی او به نظر
 چو بر نشیند بر پشت اسب از برکوه
 ز سیم رسته تو گوئی یکی شگرف شجر
 یکی شجر که مر او راست جاه و دولت برگ
 یکی شجر که مر آن راست جود و رافت بر
 سپهر گوئی بدر و هلال دارد جمع
 چو جنبش آرد در کینه با حسام و سپر
 یکی سراسر است و به سرها همی زند شمشیر
 یکی تن است و به تنها همی درد لشکر
 اگر چه کار نکوبس که کرد در عالم
 اگر چه نام نکوبس که برد در دفتر
 چهار کار نکرد و چهار کار بکرد
 امیدوارم من تا کند چهار دگر
 بدی نکرد و خرابی نکرد در ملک

ستم نکرد و فزونی نکرد در کشور
 بکرد جود به مال و بکرد بذل به ملک
 بکرد جور به سیم و بکرد ظلم به زر
 کنند عدالت کسری و بخشش قآن
 جهانستانی اسکندر و بقای خضر
 جهان پناها شاهنشها خداوندا
 خجسته بادت این خوب جشن جان پرور
 به زیر ظل ولیعهد باد مردم دهر
 همان خجسته ولیعهد زیر ظل پدر
 خدای دید مر او را ستوده در این کار
 بزرگ کردش بعد از برادران دگر
 نگارگر که ز طومار بسترد بیرنگ
 بدان بود که کشد خوبتر به صفحه صور
 که قطره گشته بتفصیل لؤلؤ شهوار
 که سبزه گشته به تدریج دیبه شستر
 نه رحمت ابدی را شدند چیره به منع
 نه قدرت ازلی را زدند قفل به در
 نه ماند برزمی از فعل خویش هیچ آخشیح
 نه مرد بر فلک از کار خویش هیچ اختر
 زمی است ها به همان قطر و ها بدان مرکز
 سپهر ها به همان قطب و ها بدان محور
 مبین بجسمش کوچک که جان اوست بزرگ
 خود آدمی است به تحقیق عالم اکبر
 امید دارم کماندر حمایت دارا
 امید دارم کماندر اطاعت داور
 قدم نهد به کجا در بلاد افرنجه
 علم زند به کجا در سواد کالنجر

کند کند چه کند بحر را به حمله هبا
 کند کند چه کند کوه را به غزوه هدر
 خجسته باد و همیون و فرخ این سره جشن
 به شهریار ستم سوز معدلت گستر
 همیشه حکم روان تو آسمان پیمای
 همیشه پر کلاه تو آفتاب سپر
 رهین امر تو در سیرها سپهر و نجوم
 مطیع رای تو در کارها قضا و قدر
 ز نوک تیرت در سینه عدو سوراخ
 و برق تیغت در خرمن حسود آذر

و در روز سه شنبه بیست و دویم شهر ربیع الاول بر قانون متداوله همه ساله به جشن ایام الرهان پرداختند، اسبان تازی و ترکی که سایسین و رایضین روزگاری برای این چنین روز پرورش داده و تربیت کرده بودند، مقرر شد که در میدان اسب تازی به جولان و تاختن درآورند، و حضرت شاهنشاهی بر توسن تازی برآمد و اسبان جنیبت و فیلان موکب را پیشاپیش به زیب تمام در حرکت آوردند، و از هنگام رکوب تا زمان ورود بدان عمارت سه کرت تماشاثیان و پیش‌رفته‌گان را به غرش شنلیک زنبوره از موکب فیروزی کوکب اعلام کردند.

پس از نزول در آن عمارت بر ترتیبی که به ترسیم است اسبان خاصه سلطانی و شاهزادگان و عظمای دربار را دسته دسته بر دایره معینه میدان بتاختن درآوردند، اسبانی که سبقت یافتند سواران و رایضان آنان انعام یافتند.

و بعد از گذشتن این تفرج به دارالخلافه مراجعت نمودند و این عمارت گمنام‌ترین بنائی است از بناهایی که در این دولت ابدمدت در دارالخلافه و سایر بلاد ممالک محروسه بنیاد یافته چه چندان آبادانی در این چند سال قلیل در ممالک ایران از هر حیثیت افزوده است که به تعداد نیاید و کار عمارت چندان ترقی کرده است که به حساب یک روزه مصالح وارده به دارالخلافه نتوان رسید. و در این چند مدت از جانب کارگزاران دولت ابدمدت و بزرگان مملکت چندان معموریت و آبادانی در دارالخلافه و اطراف آن افزوده است که شرح آن به تحریر درنگنجد، ولی

به طریق اختصار به بعضی از آنها اشارت خواهد رفت.

در ذکر بناهایی که به حکم اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه حاجی علی خان حاجب الدوله بنیاد نهاده و به پایان برده است

چون [۲۶۴] این شاهنشاه بزرگ نیک اعتقاد پاک نهاد را به خانواده حضرت رسول عربی و اولاد و احفاد آن حضرت که ائمه دین مبین و پیشوایان راه یقینند ارادتی کامل است پیوسته از دارالخلافة نذورات مخلصانه از قبیل اوانی زرین و قنادیل سیمین و شمعدانهای طلا و قطعات جواهر گرانبها به مشاهد مقدسه حضرات عالیات انفاذ می فرماید و در تعمیر و توسیع بنا و فضای هر مشهدی و مرقدی فرمان می دهد، چنانکه خاقان مغفور ماضی نورالله مرقده حکم فرموده بود که: ایوان معصومه قم را طلا کنند و به حکم تقدیر صورت نگرفت در سنه ایت ثیل به اشارت این شاهنشاه جلیل ایوان مذکوره را به مبلغی خطیر از طلا اندوده داشتند و آماده ساختند.

دیگر: گنبد حضرت عبدالعظیم را که در ری واقع است و ذکر جلالت شأن آن سید حسنی بین الخواص و العوام شایع، به امر حضرت شاهنشاهی به طلا بیاراستند. و شروع در این امر در سال اودئیل و اتمام این کار به اهتمام حاجب الدوله در اواخر پارس ثیل بود.

دیگر: تعمیرات ارک و عمارات مشهد مقدس رضوی که در فتنه سالار ویرانی تمام یافته و به امر اعلی تجدید و تسدید یافت.

دیگر: ناتمامی صحن مشهد مقدس که به عهد خاقان مغفور ناقص بود و در عهد شاهنشاه مبرور کس بدان نپرداخت و به حکم این شاهنشاه کارآگاه امنای دولت به اتمام آن پرداختند.

دیگر: ساختن بند شوشتر که بعد از بنای شاهزاده مغفور محمدعلی میرزا به مرور دهور خراب شده بود و چنانکه در این کتاب مرقوم شده به امر اعلی صورت

اتمام گرفت و «سد ناصری» نام یافت.

دیگر: تعمیر قلعه و باره شهر خوی که خرابی تمام یافته بود، به حکم امنای دولت مبلغی خطیر در مخارج آن تعمیر مصروف شد.

دیگر: ارک شیراز که کریم خان زند در خور پادشاهان نساخته، بلکه چون سراهای رجال این دولت نیز نبود و به حکم حضرت شاهنشاهی مقرب الخاقان حاجب الدوله، عبدالله خان معمار باشی را بدانجا فرستاده در سال ایت‌ئیل ارکی محکم و بزرگ بنیاد نهادند.

دیگر: تعمیر عمارت واقعه در کرمانشاهان که بعد از شاهزاده مرحوم [محمد علی میرزا دولت‌شاه] خرابی کلی یافته بود، هم به حکم حضرت اعلی معماران بدانجا فرستاده بنیاد آن بناها را محکم کرده تمامی را تعمیر تازه نمودند. دیگر در بندر ابوشهر که سرحدّ دولت ابد مدت ایران است، هم به حکم اعلی عبدالله خان معمار باشی باستانی قوی و برجی محکم در کنار بحر بساخت و حارس و قراول در آن بنشانند.

دیگر: هم در سرحدات بندر انزلی گیلان به حکم شاهنشاه ایران حاجب الدوله معمار فرستاده باستانیهای محکم بنیاد نهاد و در سال اودئیل اتمام یافت. دیگر: عمارت چشمه علی دامغان که از ابنیه خاقان سعید شهید بود انهدام داشت، در توشقان‌ئیل به حکم شاهنشاه ایران حاجب الدوله معمار فرستاده از نو بنیاد برنهادند و بهتر از اول به انجام بردند.

دیگر: عمارت نگارستان که از عهد خاقان تعمیر نیافته بود و خرابی کلی داشت، حسب الامر اعلی بساختند و خیابانها در پیش نگارستان روی به عمارت نظامیه بیاراستند و به مراتب بهتر از اول شده است.

دیگر: خیابان تخته پل جدید که در توشقان‌ئیل به امر اعلی ساخته شد. دیگر: چاپار خانه‌های کل ممالک محروسه که در جمیع عرض راه ولایات در شش فرسنگی یکدیگر ساخته و در هر یک اسبی چند معین است که چاپار تبدیل مرکب کرده به زودی اخبار را به مقصد برسانند.

دیگر: قراول‌خانه‌های محلات دارالخلافه که برای محافظت رعایا و دفع شر اشرار در گذرگاه عام هر محلی بنا نهاده شد و روز و شب قراول در آن آماده و آن

چهل (۴۰) باب قراولخانه نیکوست.

دیگر: سربازخانه‌های خارج شهر که برای رفاه افواج حسب الامر ساخته شده، هشت عمارت است.

دیگر: عمارت جدیده در هفت دست اصفهان که به امر اعلی ساخته شده و تعمیر پل خواجوی که روی در خرابی کرده بود.

دیگر: عمارت توپخانه که در ارک مبارکه ساخته شده در زمستان توپها محفوظند.

دیگر: مریضخانه در خارج دروازه دولت که مرضای افواج را برای علاج بدانجا برده مداوا کنند و اطبائی معین و مخارجی مقرر دارد، در تنگوزئیل و سیچقان‌ئیل ساخته و پرداخته شد.

دیگر: کارخانه شکرریزی که اولیای دولت قاهره قرار دادند که در مازندران ساخته شود و شکر مازندرانی را سفید نمایند و بعد از تصفیه قند و نبات بریزند و حلویات شکرین سازند تا محتاج به شکر هندوستان نباشند.

دیگر: کارخانه کاغذسازی که چون همه سالها مبالغی خطیر در بهای کاغذ مخارج صغیر و کبیر می شود در خارج دروازه دولت به امر کارگزاران دیوان اعلی حاجب‌الدوله کارخانه عالی ساخته که محتوی بر چند دستگاه کارخانه است.

اول: کارخانه قندسازی که شکر مازندران را تصفیه کرده قند بریزند. دویم: کارخانه کاغذسازی. سیم: کارخانه چودن سازی. چهارم: چیلانگری که اسباب سایر کارخانه‌ها و اسباب توپ ساخته باشند. پنجم: کارخانه نجاری.

و به حکم شاهنشاه ایران حاجی میرزا محمد تبریزی و چند تن دیگر به جهت تعلیم بعضی علوم ضروریه به فرنگستان رفتند، پس از سالی دو سه توقف و تعلم بعضی اسباب خریده بازگشتند و به کار پرداختند.

دیگر: مدرسه نظام دارالفنون و کارخانه شمع کافوری و معلمین بلاد فرنگستان که در این تاریخ مرقوم شده است.

دیگر: باره شهر و تعمیر دروازه‌ها که از سابق خرابی یافته بود و در سنه سیچقان‌ئیل حاجب‌الدوله به تعمیر آنها پرداخت و محکم ساخت.

دیگر: عمارت شکارگاه موسوم به توشقان تپه، چون پشته در طرف دروازه

شمیران واقع بود که در آن خرگوش و کبک بسیار شکار می افتاد، بر حسب حکم همیون اعلیٰ، حاجب الدوله در آن محل عمارتی به ترکیب کلاه فرنگی بنیاد نهاد که به منزله ساییانی باشد [۲۶۵] و چون شاهنشاه ایران بدان نخجیرگاه توجه فرمود و شکاری خوب اتفاق افتاد، مقرر فرمود که عمارتی در آن ساخته شود. و در اودئیل ساخته و پرداخته شد.

دیگر: عمارت میدان در تخته پل مشهور به سبزمیدان که سالهای بسیار محل ذبح گاو و گوسفند و به خس و خار و جیفه مردار مقدر بود، و گناهکاران واجب القتل را در آن محل بردار می زدند و مقتول می کردند. و فی الواقع بس ناشایسته و ناپسند بود که مبتدای دربارارک خاص شاهنشاهی مطرح و ملعب الواط و مذبح حیوانات باشد. حضرت شاهنشاهی مقرر فرمود که دار را به خارج شهر بر پای دارند و این مکان لایق را سرائی دولتی تاجرنشین سازند و در اطراف آن حجرات فوقانی و تحتانی پردازند و دکاکین آن را بلور فروشان به بلورینه آلات رنگین نمایند و حوضه آب صاف در سبزمیدان چون ناف خوبان بیاریند و چنین کردند و اکنون محلی پاک و جائی با صفاست و درب تخته پل را شکوهی افزوده گویی آئینه خانه زلیخای مصری است که در هر دهه از بام تا شام عکس یوسف رویان ایام هویدا است.

دیگر: از عمارات خاصه سلطانی عمارت موسوم به «جهان نما» ست که چون خاقان مغفور در ایام باحور عزم بیلاق می فرمود عمارتی جزئی ساخته در آن می آسود. شاه مرحوم نورالله مرقده قدری بر آن افزود و غالب اوقات تابستان در آنجا می زیست، ولی عمارت شاهانه عالی نبود، همت بلند این پادشاه بدان قناعت نفرمود، مقرر داشت که حاجب الدوله عمارتی لایق بنیاد نهد، لهذا آن بنیاد را مطموس و به وضعی تازه بنیان نهادند که محل نشستن شاهنشاه بر تمامت صحرا و شهر اشراف دارد و حدایق و بساتین سراسر در نظر جلوه گر است و فی الواقع «جهان نما» است و اسمی با مسمی و مشتمل است بر گرمابه و خلوات و صفه های با صفا و حوضه های پر آب گوارا و در وسط مرتبه فوقانی «جهان نما» سه حوضه مرمر الماس صفای فواره دار ساخته اند که فوران آب از مرتبه تحتانی به فوقانی پنج زرع ارتفاع جستن دارد و چون لؤلؤ شهوار پاشیده می شود.